

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال هشتم، شماره اول، شماره ترتیبی ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵

تاریخ وصول: ۹۴/۶/۱

تاریخ اصلاحات: ۹۵/۹/۱۵ و ۹۵/۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۸

صص ۷۰-۵۳

## انسان‌مداری و بازنمود آن در تعریف حیوانات در فرهنگ فارسی معین تحلیلی در چارچوب انگاره‌ی زبان‌شناسی زیست‌بومی

مریم السادات غیاثیان\*

اکبر شیرینی\*\*

### چکیده

زبان‌شناسی زیست‌بومی رویکردی نوین در پژوهش‌های زبانی است که به تبیین چرایی و چگونگی تأثیرگذاری کردارهای زبانی بر رفتار اجتماعی سخن‌وران زبانی و پیامدهای آن بر محیط‌زیست و گونه‌های زیستی می‌پردازد. بررسی جایگاه انسان و شیوه‌ی بازنمایی حیوانات در فرهنگ فارسی معین بر اساس دستاوردهای زبان‌شناسی زیست‌بومی هدف این پژوهش است. این مقاله بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چگونه می‌توان انسان‌مداری حاکم در فرهنگ فارسی معین را در قالب یک انگاره‌ی پویای زبانی توصیف کرد؟ ملاک‌های به کار گرفته شده در تعریف حیوانات در این فرهنگ چیست؟ رابطه‌ی این ملاک‌ها با پدیداری و پایداری مشکلات زیستی در کشورمان چگونه است؟ بدین منظور به بررسی تقابل انسان و محیط زیست و چگونگی بازنمود آن در فرهنگ فارسی معین می‌پردازیم. برای واکاوی انسان‌مداری، تمامی اسامی حیواناتی که در مجموعه‌ی چهار جلدی "فرهنگ فارسی معین" معرفی شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و نتایج در چهارچوب انگاره‌ی پیشنهادی تجزیه و تحلیل شده‌است. براساس یافته‌ها، کارکردهای اقتصادی، آرامش‌خاطر و ویژگی‌های فیزیکی حیوانات مهم‌ترین شاخصه‌های بازنمایی حیوانات در این فرهنگ می‌باشد. رمزگشایی از انسان‌مداری نهادینه شده در فرهنگ فارسی‌زبان‌ها، آگاهی بخشی در مورد اهمیت گونه‌های زیستی و ضرورت بروز رسانی تعاریف حیوانات به منظور بازتاب دغدغه‌های زیستی مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش پیش‌رو می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** گفتمان، زبان‌شناسی زیست‌بومی، تکامل فرهنگی، انسان‌مداری، فرهنگ واژگان زبان فارسی

## ۱. مقدمه

زبان‌شناسی زیست‌بومی<sup>۱</sup> رویکردی نوین در پژوهش‌های زبانی است که با تمرکز بر مشکلات فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی پیش‌روی انسان، به انتقاد از موضوع و اهداف زبان‌شناسی صورت‌گرا در سده بیستم می‌پردازد (کوتو<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴). در این دوره، دست‌یابی به نظریه‌های جامع‌تر، روش‌های بهتر، بینش عمیق‌تر و چشم‌اندازهای گسترده‌تر تبدیل به آرمان‌های پژوهشی محققان شد؛ و افرادی چون سوسور، یلمزلف و چامسکی در سامان‌دهی سازه‌های یک نظام زبانی و دست‌یابی به نظریه زبانی از کارکردهای واقعی زبان غفلت کردند. دستاوردهای پژوهشی این دانشمندان، زبان‌شناسی را به سوی آزمون‌های حس-زودده<sup>۳</sup> نشانده؛ به سوی زبان‌شناسی بدون «نقشه راه». به نظر می‌رسد تنها راه برون‌رفت از این برهوت بیکران نظریه‌های زبانی، توجه به نشانه‌های حیات‌بخش طبیعت است؛ که به صورت اندیشه‌ای پویا زبان را به زندگی و زندگی را به زبان پیوند می‌دهد (استفنسن و فیل<sup>۴</sup>، ۲۰۱۳). در چند دهه اخیر، زبان‌شناسی زیست‌بومی بخشی از این وظیفه خطیر را برعهده گرفته است. در همه این سال‌ها، زبان‌شناسان زیست‌بومی تلاش داشته‌اند تا ضرورت توجه به زیست‌بوم را به عنوان «نقشه راه» در مطالعات زبان‌شناختی خاطر نشان کنند.

در سال‌های اخیر شدت بحران‌های زیست‌محیطی و گستردگی آنها به حدی بوده است که گروهی از زبان‌شناسان بر آن شده‌اند تا با بازاندیشی ماهیت و ساختار این مشکلات، از منظری تازه به واکاوی مشکلات بپردازند: نوع ارتباط و تعامل انسان با محیط پیرامونش سبب شکل‌گیری چه نظام‌های اندیشگانی شده است؟ بازتاب این نظام‌های فکری با سبک زندگی آدمی یا فرهنگ چگونه بوده است؟ زبان به عنوان مهم‌ترین دستاورد فرهنگی بشر چه نقشی در شکل‌گیری بحران‌های زیست‌محیطی و انقراض گونه‌های زیستی داشته است؟ آیا می‌توان با استفاده آگاهانه از زبان، وضعیت شاخص‌های زیست‌محیطی را بهبود بخشید؟ به اعتقاد این اندیشمندان، مانند دیگر رویکردهای انتقادی، هدف زبان-شناسی زیست‌بومی آگاهی بخشی است. بنابراین با گنجاندن گونه‌های مختلف کاربرد زبان در متن قدرت اجتماعی، آنها می‌کشند تا همگان را آگاه سازند که زبان چه نقشی در تسلط گروهی از افراد جامعه بر دیگران دارد (هلیدی، ۲۰۰۱؛ چاولا، ۱۹۹۱؛ بانگ و ترامپه<sup>۵</sup>، ۲۰۱۳، حسین‌زاده، ۱۳۸۸).

برای واکاوی گفتمان غیریت‌ساز فرهنگ‌های فارسی و آگاهی از چگونگی راه‌بری اندیشه و کنش فارسی‌زبان‌ها، پاسخ‌گویی پرسش‌های بنیادین زبان‌شناسی زیست‌بومی ضروری به نظر می‌رسد: چگونه با گنجاندن مفهوم انسان‌مداری<sup>۶</sup> در تعامل انسان با زیست‌بوم‌هایش، همه کنش‌گری‌های آگاهانه گونه‌های زیستی به سوژه‌هایی انسانی شده<sup>۷</sup> تقلیل می‌یابد و فضا و آزادی عمل دیگر گونه‌ها به شدت کاهش می‌یابد؟ چگونه با تقسیم طبیعت به دو گانه ما و آنها، دیگری تهی شده از دیگر بودگی‌اش (ژیژک<sup>۸</sup>، ۱۳۸۵: ۱۶) ابزاری خواهد بود در اختیار انسان برای استثمار و بهره‌کشی؟ در این

<sup>1</sup> ecolinguistics

<sup>2</sup> H. H. Couto

<sup>3</sup> sensory deprived

<sup>4</sup> S.V. Steffensen & A. Fill

<sup>5</sup> J.C. Bang & W. Trampe

<sup>6</sup> anthropocentrism

<sup>7</sup> agency

<sup>8</sup> humanized subjects

<sup>9</sup> Žižek

پژوهش تلاش داریم تا با استفاده از انگاره‌ای که در مرحله‌ی بعد معرفی می‌شود، چگونگی بازتاب انسان‌مداری در تعیین محتوا و ساختار تعاریف حیوانات در فرهنگ‌های فارسی را به‌روشنی توصیف و تبیین کنیم.

برای دستیابی به چنین انگاره‌ای، ابتدا به معرفی زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری زبان‌شناسی زیست‌بومی و برخی چهره‌های شاخص در این حوزه می‌پردازیم. سپس به بررسی مفاهیم زیست‌بوم تکاملی و فرهنگی انسان پرداخته شده و اینکه با ظهور انسان‌فرهنگ‌مدار، فعالیت‌های اقتصادی انسان سبب شکل‌گیری چه الگوهای رفتاری‌ای شده و پیامدهای آن برای محیط زیست چگونه بوده است. در مرحله‌ی بعد، انگاره‌ی تحلیلی به کار گرفته شده معرفی می‌شود و نتایج واکاوی تعاریف حیوانات بر اساس این انگاره ارائه می‌شود.

## ۲. زبان‌شناسی زیست‌بومی: پیشینه و پیشگامان آن

به اعتقاد ترامپه دو مرحله‌ی اساسی در فرایند شکل‌گیری و بالندگی رویکردهای زیست‌بومی قابل‌شناسایی است: نخست تلقی زبان به مثابه‌ی اندام‌واره<sup>۱</sup> در قرن ۱۹ و دیگری، معرفی مفهوم زیست‌بوم زبانی توسط هاگن<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۰ (ترامپه، ۱۹۹۶). مفهوم «زبان به مثابه‌ی اندام‌واره» برای اولین بار در اوج دوره‌ی رمانتسیم ادبی و ادبیات کلاسیک آلمان در نیمه‌ی نخست قرن نوزدهم بکار گرفته شد. در این دوره زبان مانند هر اندام‌واره‌ی دیگری بود؛ زایش می‌یافت، رشد می‌کرد، و نهایتاً می‌مرد. هومبولت<sup>۳</sup> چنین مفهومی را در نوشته‌های مهم خود به کار برد و تأکید زیادی بر ویژگی‌های ساختاری آن داشت. به نظر هومبولت زبان یک سازه‌ی نظام‌مند در مفهوم سوسوری آن است؛ زبان یک اندام‌واره‌ی کامل است و کارکردهای آن با سازه‌های نحوی، واژگانی و واجی تجلی می‌یابد که دوسویگی شرطی‌سازی‌ها<sup>۴</sup>، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هم‌زمان از محیط و ویژگی‌های پیرامونی کاربرد زبان، یکی از ویژگی‌های آنهاست (بانگ و ترامپه، ۲۰۱۳). هومبولت (۱۸۲۰: ۳۵-۳۰) با به کارگیری مفهوم کمال اولیه اندام‌واره<sup>۵</sup> ارسطو پویایی زبان‌ها را توضیح می‌دهد؛ بدین معنا که زبان‌ها در گذر زمان، تعالی‌فزاینده یا بلوغ را تجربه خواهند کرد.

با انتشار کتاب تاریخ‌ساز داروین، منشاء گونه‌ها<sup>۶</sup>، در سال ۱۸۵۹، اگوست شلایخر<sup>۷</sup> (۱۸۷۳) با تلقی زبان به عنوان یک اندام‌واره، مفاهیم و الگوهای تازه‌ای را وارد علم زبان‌شناسی کرد. در این دوره، زبان همچون یک اندام‌واره‌ی پویا و مستقل شناخته می‌شد و درست به همین خاطر بود که به نظر شلایخر و اندیشمندان هم‌دوره‌اش، زبان‌شناسی جزئی از علوم طبیعی بود. به نظر شلایخر زبان به مثابه‌ی یک اندام‌واره ماحصل زمینه و زمانه‌ی زندگی انسان‌هایی است که تا حد زیادی وابسته به طبیعت هستند. در چارچوب طبیعت، هیچ اندام‌واره‌ای نمی‌تواند مستقل باشد؛ وابستگی شاخصه‌ی همه‌ی فرایندهای حیات است (بانگ و ترامپه، ۲۰۱۳).

در سال‌های ۱۹۷۰، گرایش به مطالعات کاربردشناختی زبان افق‌های جدیدی پیش‌روی زبان‌شناسان قرار داد. مفهوم منافع دانش-بنیان<sup>۸</sup> هابرماس در نظریه‌های انتقادی و بحث در مورد نظریه و فرایندیه مورد استفاده قرار گرفت. به اعتقاد

<sup>۱</sup> organism

<sup>۲</sup> E. Haugen

<sup>۳</sup> W. von Humboldt

<sup>۴</sup> reciprocal conditioning

<sup>۵</sup> organic entelechy

<sup>۶</sup> the origin of species

<sup>۷</sup> A. Schleicher

<sup>۸</sup> knowledge-constituent interests

هابرماس (۱۹۸۵؛ ۲۴۶-۲۴۵)، دانش‌افزایی براساس منافع شناختی<sup>۱</sup> همگانی صورت می‌گیرد و منحصر به انسان است و لازمهٔ انسان‌بودگی. توجه هابرماس به تأثیرات جامعه‌شناختی فعالیت‌های دانشگاهی بر مشکلات جامعه بود. به‌همین خاطر مسایلی چون نژاد، جنسیت، سن، طبقه‌ی اجتماعی، قوم‌گرایی، کودکان، اقلیت‌ها، گروه‌های سرکوب شده و استثمار شده به گونه‌ای نظام‌مند در رشته‌های مختلف و از جمله زبان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفتند. در عین حال جوامع غربی برای اولین بار با بحران‌هایی چون کمبود نفت، و آلودگی‌های آب، هوا و خاک مواجه شدند. در واکنش به این مسایل، چند زبان‌شناس متأثر از اندیشه‌های افرادی چون باتسون<sup>۲</sup> و نس<sup>۳</sup> ضرورت گنجاندن مسایل زیست‌محیطی را در پژوهش‌های خود یادآور شدند. در دهه‌های بعدی با تغییرات محسوس آب و هوا و بروز مسایل جدید زیست‌محیطی و اطلاق بحران زیست‌محیطی به مشکلات بوجود آمده، اکثر دانشمندان در سرتاسر جهان به بررسی نقش و مسئولیت آدمی در قبال طبیعت و محیط زیست پرداختند.

نخستین گام در شکل‌دهی به رویکرد زیست‌بومی در سال ۱۹۷۰ توسط هاگن برداشته شد. او زیست‌بوم‌زبانی را "مطالعهٔ رابطهٔ بین هر زبان و محیط‌اش" می‌دانست (هاگن، ۲۰۰۱: ۵۷). او در پی تبیین این مساله بود که چگونه عوامل پیرامونی زبان بر زبان تأثیر می‌گذارند و در مقابل بازخورد این تأثیرگذاری در بافت اجتماعی و روان‌شناختی زبان چگونه است. یکی از دستاوردهای چشمگیر زبان‌شناسی زیست‌بومی در این دوره پرداختن به مفاهیمی چون «تنوع زبانی»، «زبان‌های در حال انقراض»، «مرگ زبانی» و «احیاء زبان» است؛ که در همهٔ آنها مفهوم «تنوع زبانی» وجه مشترک تمامی پژوهش‌ها بوده است؛ "چون برای تداوم زندگی، انسان نیازمند تنوع است، حفظ تنوع زبانی هم فوق‌العاده مهم است؛ چون زبان بنیادی‌ترین سنجه در تعریف انسان‌بودگی است" (کریستال<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰: ۳۳). هاگن اولین کسی بود که این مفاهیم را با الهام از مفاهیم زیستی خصوصاً اندیشه‌های ارنهٔ نس، فیلسوف و زیست‌بوم‌شناس نروژی، به کار برده است. توجه به چندگونگی زبانی در جوامع بشری یکی از بایسته‌ها و دغدغه‌های زیستی هم به‌شمار می‌رود؛ چرا که "انقراض زبان‌ها هم مانند انقراض گونه‌های جانوری باعث تحلیل رفتن جهان می‌شود" (هیل<sup>۵</sup>، ۱۹۹۲).

از سال‌های ۱۹۹۰ به بعد شاهد تأثیرگذاری زبان‌شناسی زیست‌بومی بر اندیشه‌های سیاسی هستیم. بارزترین نمونه، مطرح شدن موضوعاتی چون «حقوق زبانی انسان‌ها»، «حقوق زبان‌ها» و «حقوق فرهنگی اقلیت‌ها» است. براین اساس، همهٔ شهروندان و گروه‌های اجتماعی حق دارند زبان مادری خود را فراگیرند و با آن آموزش ببینند. از سوی دیگر، زبان‌ها هم مانند همهٔ شهروندان، دارای «شخصیت حقوقی» هستند و برخوردار از حقوق خاص خود. حقوق فرهنگی اقلیت‌های دینی، قومی و بومیان هم بدین معناست که این گروه‌ها باید بتوانند قدرت اقتصادی خود را حفظ کنند و ارزش‌گذاری سازه‌های فرهنگی باید با توجه به بستری که فرهنگ در آن زایش یافته، ویژگی‌های محیطی و نیاز کاربران آن صورت گیرد (گریوز<sup>۶</sup>، ۱۹۹۵: ۳).

اما هم‌زمانی چند تحول در نیمهٔ دوم قرن بیستم یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای زبان‌شناسی زیست‌بومی را رقم زد. در

<sup>۱</sup> cognitive interests

<sup>۲</sup> G. Bateson

<sup>۳</sup> A. Næss

<sup>۴</sup> D. Crystal

<sup>۵</sup> K. Hale

<sup>۶</sup> T. C. Greaves

این دوره، با گسترش جنبش‌های دوست‌دار محیط‌زیست، انتشار کتاب *بهار خاموش*<sup>۱</sup> نوشته کارشن<sup>۲</sup> (۱۹۶۲) و گزارش‌های تکان‌دهنده از وخامت وضعیت زیست‌محیطی کشورها، همگان از ویرانگری‌های انسان در طبیعت آگاه شدند. همه این مسایل باعث شد تا نوع رابطه بین زبان و زیست‌گاه طبیعی کاربران زبان مورد بازاندیشی قرار گیرد. تا پیش از این، آرای افرادی چون سایپر و ورف، میزان وابستگی و تأثیرگذاری زبان و زیست‌بوم طبیعی‌اش را توصیف می‌کرد که در آن رابطه بین ساختارهای زبانی و برداشت انسان‌ها از محیط طبیعی پیرامون‌شان مورد توجه قرار می‌گرفت؛ به بیان دیگر، محیط پیرامونی زبان و ویژگی‌هایش تعیین‌کننده زبان و ساختارهایش است. ادوارد سایپر، بیش از یک قرن پیش، معتقد بود: "نیروهای اجتماعی حتی تأثیرات جزئی‌ترین دگرگونی‌های محیطی را دریافت کرده و به بازتعریف خود و روابط خود با این تغییرات می‌پردازند" (سایپر، ۱۹۱۲: ۱۳). وقتی کلود هاجج<sup>۳</sup> (۱۳۸۵)، زیست‌بوم‌شناس فرانسوی، با الهام از اندیشه‌های سایپر و ورف مفهوم زیست‌بوم طبیعی را در زبان‌شناسی زیست‌بومی به کار برد، با مخالفت گسترده‌ای مواجه شد. به اعتقاد مخالفان، با توجه به وخامت اوضاع زیست‌محیطی و انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری باید رابطه بین زبان و محیط را از دریچه‌ای نو نگریست: آیا الگوهای زبانی عامل بقاء و بهروزی انسان و سایر جانداران هستند؟ این تغییر رویکرد و تأکید بر نقش تأثیرگذار زبان در وضعیت کنونی و آتی زیست‌بوم‌ها از دستاوردهای مهم زبان‌شناسی زیست‌بومی بوده است. در نتیجه، نقش زبان به جایگاه «سازنده واقعیت‌های اجتماعی انسان» (عموزاده، ۱۳۸۳) ارتقاء یافت.

مولهاسلر<sup>۴</sup> پیشگام در ارائه تفکر انتقادی در زبان‌شناسی زیست‌بومی بوده است. وی در رویکرد خود تلاش دارد تا زیست‌بوم زبانی را با نقد کردارهای زبانی که باعث تنزل شاخصه‌های زیست‌محیطی می‌شوند، پیوند دهد. به اعتقاد مولهاسلر، تغییرات ناگهانی زیست‌بوم نمادین، مثلاً وقتی استعمارگران زبان انگلیسی را جایگزین زبان‌های بومی استرالیا و اقیانوسیه کردند، باعث می‌شود تا آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری به محیط زیست وارد شود (۱۹۹۶: ۱۰۷):

یک نمونه بارز همبستگی چندگونگی زبانی و زیست‌بومی نام‌گذاری کیسه‌داران در قاره استرالیا است. قبل از ورود اروپایی‌ها، این حیوانات در سرتاسر قاره پراکنده بودند. اما نامی که اروپایی‌ها به این حیوانات دادند «موش‌های صحرائی» بود. این نامگذاری که هاله‌ای از مشخصات منفی موش در زبان انگلیسی را با خود به همراه داشت باعث شد تا این حیوانات غیرمفید و موزی شناخته شوند تا کشتار آنها کاملاً توجیه پذیر باشد.

در نتیجه اکوسیستم‌هایی که حاصل پیوند هزاران ساله انسان و زیست‌بوم طبیعی‌اش بوده‌اند به ناگهان متلاشی می‌شوند. دستاوردهای مولهاسلر باعث توجه به نقش کردارهای زبانی در شکل‌گیری بحران‌های زیستی و زایش رویکرد انتقادی در زبان‌شناسی زیست‌بومی در آستانه قرن ۲۱ م شد. مقاله دوران‌ساز هلیدی<sup>۵</sup> (۱۹۹۳: ۱۹۵)، *روش‌های نوین معنابخشی و چالش‌های زبان‌شناسی کاربردی*، عامل دیگر گسترش بیش‌ازپیش رویکرد انتقادی در زبان‌شناسی زیست‌بومی شد. به باور او، در تحلیل متونی که به بررسی مشکلات زیست‌بومی می‌پردازند، اندیشه‌های غیربوم‌شناختی در عامل زاینده متن،

<sup>۱</sup> Silent Spring

<sup>۲</sup> R. Carson

<sup>۳</sup> C. Hagege

<sup>۴</sup> P. Muhlhausler

<sup>۵</sup> M.A.K. Halliday

<sup>۶</sup> New ways of meaning. The challenge to applied linguistics.

یعنی دستور زبان، و در نتیجه در متن نهادینه شده‌است. به اعتقاد هلیدی (۲۰۰۱: ۱۹۵) "دستور زبان «نظریه‌ای برای تجربیات» است؛ نظریه‌ای بر مبنای عمل، و در نتیجه بهترین راهنما برای عمل؛ فرازبانی که با زندگی آدمی تنیده شده است".<sup>۱</sup> به همین خاطر است که می‌توانیم گفتمان متون زیست‌محیطی را واکاوی و نقد کنیم؛ چرا که این متون بازنمود کنش‌های گفتمان‌مداری هستند که بر اساس همین نظریه‌ها شکل گرفته‌اند.

به اعتقاد زبان‌شناسان زیست‌بومی، همه ابزارهای زبانی و کیفیت به کارگیری آن‌ها جهت تحقق هدفی خاص است که برای هر فردی و در هر بافتی متفاوت است. بررسی بافت‌مقید بودن<sup>۱</sup> و شرایط حاکم بر تفسیر و بازتولید ابزارهای زبانی، به نوعی صدق‌آزمایی<sup>۲</sup> است و تنها با اتخاذ رویکردی انتقادی و زیست‌بومی می‌توان بدان دست یافت. زبان‌شناسی زیست‌بومی تلاش دارد با تبیین همبستگی‌های بین کردارهای گفتمان‌مدار و تخریب محیط‌زیست، کاربران زبانی را به رفتاری آگاهانه و سازگار با محیط‌زیست ترغیب کند (استفنسن و فیل، ۲۰۱۳). بنابراین، بازاندیشی ماهیت مشکلات زیست‌محیطی و تلاش برای دستیابی به راه‌حل‌های ممکن بر این اساس، آرمان زبان‌شناسی زیست‌بومی است (کرامش<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵: ۵۴۵).

### ۳. زیست‌بوم تکاملی و فرهنگی انسان

فرهنگ به معنی «پروراندن، تربیت کردن» است و اصطلاح‌هایی که دارای این واژه هستند، مثل زیست‌بوم فرهنگی و مردم‌شناسی فرهنگی، «فرهنگ» به معنی (پژوهش و کسب) دانش در مورد آن ویژگی‌های انسان هستند که ذاتی نیستند؛ بلکه در ارتباط با دیگران کسب شده‌اند (اریکسن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱: ۳). فرهنگ‌ها ابزارهایی برای بهینه‌سازی سازگاری انسان با محیط و تداوم پویایی زیست‌بوم‌ها بوده‌اند (کوتاک<sup>۵</sup>، ۱۹۹۹: ۵۴). فرهنگ تمامی توانایی‌ها، مفاهیم و هنجارهای رفتاری است که افراد در زندگی اجتماعی خود کسب کرده‌اند. براساس چنین تعریفی، فرهنگ مفهومی رازآلود و مبهم است؛ چرا که از یک‌سو، همه انسان‌ها دارای فرهنگ هستند و فرهنگ عام‌ترین مفهوم در تعریف انسان‌بودگی است. از سوی دیگر، انسان‌ها به واسطه قرار گرفتن در محیط‌های متفاوت، توانمندی‌ها و نظام‌های اندیشگانی متفاوتی کسب کرده‌اند (اریکسن، ۲۰۰۱: ۳). تمامی جنبه‌های کاربردی فرهنگ به یکدیگر وابسته و مکمل همدیگر هستند اما میزان و چگونگی این وابستگی‌ها یکسان نیست. هسته فرهنگی<sup>۶</sup> چیدمانی از ویژگی‌هایی است که با معیشت و فعالیت‌های اقتصادی کاربران کاربران آن فرهنگ گره خورده است. تقریباً در همه جوامع انسانی این هسته فرهنگی شامل مبانی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌ای می‌شود که کیفیت زندگی مخاطبان آن فرهنگ را تعیین می‌کند. انبوهی از دیگر مشخصه‌ها این امکان را می‌یابند که پیرامون این سازه‌های مرکزی قرار گیرند. این مشخصه‌های ثانویه که ماحصل نوآوری‌ها یا نگرش‌های متفاوت کاربران فرهنگ هستند، باعث پیکره‌بندی هر فرهنگ و در نتیجه تمایز فرهنگ‌ها از یکدیگر می‌شوند.

ساموئل<sup>۷</sup> (۱۹۹۰: ۵۱) در کتاب «ذهن، بدن و فرهنگ» بیان می‌کند: "دانشمندان علوم اجتماعی معتقد به حضور نیروهایی هستند که در سطح کلان موجب شکل‌دهی به اندیشه و کنش افراد می‌شوند". چنین نیروهایی با اتکا به یک انگاره مفهومی و مطالعه یک نفر بر آن اساس قابل شناسایی نیستند. شناسایی و تبیین این نیروها تنها زمانی ممکن است که

<sup>1</sup> situatedness

<sup>2</sup> test of truth

<sup>3</sup> C. Kramsch

<sup>4</sup> T. H. Eriksen

<sup>5</sup> C. P. Kottak

<sup>6</sup> cultural core

<sup>7</sup> G. Samuel

انسان‌ها و تعامل بین آن‌ها را در فراگیرترین بافت ممکن، یعنی با توجه به همه شاخصه‌های فرهنگی، دینی، اجتماعی، اقتصادی و زیستی در نظر بگیریم. این فرابافت، «زیست‌بوم» نامیده می‌شود. زیست‌بوم به عنوان واحد تحلیلی برای پژوهش‌گران علوم انسانی جذابیت زیادی داشته‌است چرا که نظریه‌های زیست‌بومی ابزارهای تحلیل کیفی و توصیفی کارآمدی بدست می‌دهند که به وسیله آن‌ها می‌توان پویایی‌های درونی نظام‌ها و چگونگی تکامل و تحول‌شان را به‌دقت واکاوی کرد. با اتخاذ رویکرد زیست‌بومی می‌توان انسان‌پژوهی را در گسترده‌ترین بافت ممکن انجام داد و با نفی جبرگرایی فرهنگی و محیطی<sup>۱</sup>، بینشی کامل نسبت به پویایی روابط و چگونگی تعامل بوم‌گونه‌ها<sup>۲</sup> به‌دست آورد. هدف زیست‌بوم فرهنگی بررسی سازگاری جوامع انسانی با محیط‌زیست‌شان است که منجر به شکل‌گیری الگوهای رفتاری ویژه‌ای شده‌است. سرچشمه این ویژگی‌ها و الگوها، خصوصیات محیط زندگی و چگونگی ارتباط انسان با آنها و تعبیر آنهاست؛ به بیان دیگر، بررسی و تدقیق در سازه‌هایی که استانداردهای رفتار انسان، جایگاه انسان در طبیعت و چگونگی بهره‌برداری از منابع طبیعی را سامان می‌بخشد.

زبان چهارچوبی برای شکل‌دهی به درک انسان از طبیعت است. بیش‌تر زبان‌ها تصویری واژگون و گمراه‌کننده از جایگاه و نقش آدمی در زیست‌بوم‌ها ارائه می‌کنند. "بازتاب یکپارچگی طبیعت در زبان، گسستگی و ناکارآمدی است" (فیل، ۲۰۰۲: ۲۱). نازارا<sup>۳</sup> (۱۹۹۹: ۷) در بیان چرایی این موضوع معتقد است: "فرهنگ‌های بومی گیاهان، حیوانات و منابع طبیعی موجود را به خوبی می‌شناسند و با تغییر آگاهانه محتوا و کارکرد عناصر پیرامونی، می‌کوشند تا نیازهای روزمره مخاطبان خود را برآورده سازند. فرهنگ‌ها برای سازمان‌دهی خود و اثبات کارآمدی خود به بازتعریف سازه‌ها و عناصر طبیعت می‌پردازند و خوانش مطلوب خود را پیش‌روی می‌گذارند. به همین خاطر، بازنمایی طبیعت در زبان، به عنوان مهم‌ترین دستاورد فرهنگی بشر، گسستگی، سردرگمی و آشفتگی است."

#### ۴. شیوه زیست‌انسانی و شکل‌گیری انسان‌مداری

لانگلند<sup>۴</sup> (۱۳۸۶-۱۳۳۲ میلادی) نقل شده در رود<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳ تعریفی ساده اما کامل از انسان‌مداری ارائه می‌دهد. انسانی که تلاش داشت خود را به قله شگفتی‌های آفرینش برساند تا به خالق خود نزدیک‌تر باشد و شناخت جامع‌تری نسبت به تمام هستی داشته باشد، به ناگاه مجذوب چشم‌انداز پیش‌رو شد و به جای این که خود را بخشی از صحنه بداند، خود را غالب بر آن یافت. لانگلند از مفهوم کتاب طبیعت<sup>۶</sup> برای اشاره به این نوع رابطه بین انسان و جهان طبیعت استفاده می‌کند. به اعتقاد وی، یکپارچگی کتاب طبیعت زمانی درهم شکست که انسان، خود را در مقام خواننده کتاب قرار داد. عدم آگاهی و دانش کافی، او را دچار آشفتگی و سردرگمی کرد و برای حل تناقض‌ها به بازاندیشی مفاهیم پرداخت و خوانش مطلوب خود را ارائه داد.

انسان‌مداری نگرشی فلسفی است که در آن تنها انسان دیده می‌شود. می‌توان به وجود دو نوع انسان‌مداری قائل شد: گونه قوی<sup>۷</sup> و گونه ضعیف<sup>۱</sup>. در گونه ضعیف، درک جهان هستی و ارجاع به آن تنها براساس «انسان‌بودگی» صورت

<sup>۱</sup> cultural and environmental determinism

<sup>۲</sup> ecospecies

<sup>۳</sup> V. Nazarea

<sup>۴</sup> W. Langland

<sup>۵</sup> G. Rudd

<sup>۶</sup> the book of nature

<sup>۷</sup> strong version

می‌گیرد. این امر به خاطر سازوکارهای زیستی-حسی<sup>۲</sup> انسان است که بر مبنای آن، "طبیعت دنیای پیرامون ما است" (یونگ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱: ۲۷۵). در گونه قوی، غیرانسان‌ها تا هنگامی ارزشمندند که، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، همسو با منافع آدمی باشند. در این نگرش، طبیعت صرفاً ابزاریست در اختیار انسان؛ بدون اینکه هرگونه ارزش ذاتی داشته باشد (هوبرگر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷).

گونه‌گرائی<sup>۵</sup> بیان‌گر سوگیری‌ها و پیش‌داوری‌هایی است که با عضویت در گروه‌های زیستی شکل می‌گیرند. در دوگانه انسان‌مداری-گونه‌برتری، انسان‌مداری حاکی از مصایب و پیامدهای ناگواری است که همه گونه‌های زیستی تحمل می‌کنند تا انسان و منافع او مبنای تمامی روابط باشند. اما گونه‌برتری همیشه بر نگرش‌ها و برچسب‌هایی تأکید دارد که بر غیرانسان‌ها زده شده است تا همیشه فرودست انسان باشند و بدین وسیله کشتار و ویران‌گری‌های آدمی در طبیعت موجه باشد.

بارزترین شکل انسان‌مداری، "انسان‌مداری بهره‌ورانه"<sup>۶</sup> است که بر اساس آن، طبیعت منبعی پایان‌ناپذیر برای استفاده آدمی است (یونگ، ۲۰۰۱: ۲۷۵). دقیقاً به همین خاطر است که حیوانات براساس نوع و میزان سودرسانی‌شان دسته‌بندی می‌شوند: «حیوانات حلال‌گوشت»، «حیوانات اهلی»، «حیوانات خانگی» و «حیوانات آزمایشگاهی». و این گروه‌بندی همچنان ادامه می‌یابد؛ مثلاً حیوانات خانگی براساس محصولات و خدماتی که ارائه می‌دهند، نام‌گذاری می‌شوند: «مرغ گوشتی»، «مرغ تخم‌گذار»، «گاو گوشتی»، «گاو شیرده»، «اسب بارکش» و بسیاری مثال‌های دیگر. برخی نام‌گذاری‌ها هم نشان‌گر ترس از حیوانات و یا آسیبی است که متوجه انسان می‌شود: «آدم‌خوار»، درنده و «گزنده». این نظام نام‌گذاری حتی در مورد گیاهان هم اعمال می‌شود: «غلات»، «مرکبات» و «گیاهان دارویی» متضمن گونه‌هایی هستند که برای انسان خوردنی هستند یا خواص درمانی دارند. با هم‌آیی سازه‌های طبیعت هم در زبان غالباً منفی و سوگیرانه است. به آسانی می‌توان به بار معنایی منفی مفاهیمی چون «دکتر علفی»، «بزدل» و «لب‌شتری» پی‌برد. انسان‌مداری حتی تا نام‌گذاری مکان‌ها هم ادامه پیدا می‌کند: «محدوده کارگاهی»، «بدبوم»<sup>۷</sup>، «اراضی تصرف نشده» و «محوطه شنا» از جمله این موارد هستند. واژگان زبان فارسی انتخاب‌های متفاوتی برای ارجاع به مصداق‌های یکسان انسانی و زیستی به کار می‌برد. برای مثال، مفهوم انسانی «جسد» در مقابل مفهوم «لاشه» می‌گیرد تا بدین وسیله فاصله و جدایی انسان از سایر گونه‌ها مورد تأیید و تأکید قرار گیرد. همچنین، انسان‌ها در یک محدوده خاص «زندگی» می‌کنند اما حیوانات و گیاهان در یک منطقه خاص «پراکنده» هستند. «قصابی» برای کشتن حیوانات به کار می‌رود؛ اما همین واژه در مورد انسان‌ها، تلویحاً، به مفهوم «نهایت سنگدلی و بی‌رحمی» است. ما به بهانه «بهینه‌سازی تولید» اصطلاح «اصلاح ژنتیکی» را به کار می‌بریم تا «دستکاری ساختار ژنتیکی» گونه‌ها را توجیه کنیم. همه این رفتارها آگاهانه است؛ چراکه بهره‌کشی از گونه‌های زیستی برای ما آسان‌تر خواهد شد.

## ۵. فرهنگ‌نگاری و انسان‌مداری در زبان فارسی

همان‌طور که در قسمت قبل گفتیم زیست‌بوم تکاملی به بررسی چگونگی تکامل و سازگاری اندام‌واره‌ها با محیط

<sup>1</sup> weak version

<sup>2</sup> bio-sensory equipment

<sup>3</sup> M. Jung

<sup>4</sup> R. Heuberger

<sup>5</sup> speciesism

<sup>6</sup> utilitarian anthropocentrism

<sup>7</sup> badland



زیست‌شان می‌پردازد. به بیان دقیق‌تر، هم‌تکاملی<sup>۱</sup> اندام‌واره‌ها و محیط زیست. زیست‌بوم تکاملی واژه‌ها هم به بررسی چگونگی شکل‌گیری و بازنمود این ابزارهای زبانی، چگونگی گزینش آنها، نحوه تحول‌شان، و هم‌تکاملی‌شان با بافت کاربردی می‌پردازد. به اعتقاد هُلْمه<sup>۲</sup> (۲۰۰۸):

"درست همان‌طور که محیط پیرامون ما به تغییرات تدریجی دما در طول شبانه‌روز و همچنین تغییرات دمایی که به خاطر تخریب و مداخله انسان در طبیعت است، واکنش نشان می‌دهد، ابزارهای بشری درک این تغییرات، زبان، استعاره و باورها، از خود واکنش نشان می‌دهند و دچار نوسان و دگرگونی می‌شوند."

واژه‌ها نشانه‌های زبانی هستند و به همین خاطر، ابزارهای گشتاری-شناختی و هم‌چنین یکی از مهم‌ترین سازه‌های زیست‌بوم فرهنگی انسان (سینها<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). در نشانه‌شناسی، نشانه‌ها معنای ذاتی ندارند؛ شرایط و خواست کاربران معنای نشانه‌ها را مشخص می‌کند (هریس و هاتون<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷). واژگان هر زبان انباشت غیرارادی انبوهی از کنش‌های ارتباطی هدفمند است که همیشه، همه جا و توسط افراد بسیار زیادی صورت می‌گیرد. این کنش‌های ارتباطی هدفمند توسط دانشمندان، دولت‌ها، شرکت‌ها، رسانه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و همه مردم نهادینه می‌شوند. مبنای شکل‌گیری محتوا و ساختار هر واژه در زبان، توانمندسازی کاربران آن زبان در بیان و پرداختن به مسایل مورد علاقه است. پس این محتوا و ساختار باید بارها و بارها در جامعه زبانی تکرار شوند، بازآرایی شوند و مورد پذیرش یا نقد دیگران واقع شوند. به بیان دیگر، یک چرخه تکاملی را می‌پیمایند و با گذشت زمان شبکه‌های گفتمانی خاصی را به وجود می‌آورند. با تثبیت این شبکه‌های مفهومی و اندیشگانی، نگرش و فهم ما از جهان پیرامون ما شکل می‌گیرد. محتوای معنایی واژه‌ها برساخته گفتمان‌ها و مقوم آن‌هاست.

پس ساختار و محتوای هر واژه بر چگونگی درک ما از محیط تأثیر می‌گذارد؛ بینش جدیدی به دست می‌دهد که مبنای عمل هم خواهد بود. عمل‌گرایی، پویایی و کاربردی بودن از ویژگی‌های اصلی هر واژه است و قطعاً نقش موثری در بسیج اندیشه و نیروی آدمی در قبال مسایل زیست‌محیطی خواهد داشت (نرلیخ و کُتیکو<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). با تحلیل انتقادی مدخل‌ها می‌توان زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی شخصی را که در فرایند تدوین فرهنگ دخیل بوده‌اند، شناسایی کرد. فرهنگ واژگان حاوی اطلاعات دایره‌المعارفی و کاربردشناختی جامعی درباره موضوعات مختلف هستند. بنابراین، هر مدخل نمایه‌ای است از فرهنگ و باورهای کاربران آن زبان. جکندوف<sup>۶</sup> (۱۹۸۳) و لانگاکر<sup>۷</sup> (۱۹۸۷) معتقدند: "اطلاعات موجود در هر مدخل دایره‌المعارفی یا گفتمان‌مدار هستند و همین دانش دایره‌المعارفی مبنای قضاوت کاربران است!". پس هر مدخل امکان دسترسی به بخشی از دانش یا گفتمان آن فرهنگ را فراهم می‌کند (آلن<sup>۸</sup>، ۲۰۰۶).

در ادامه به منظور تبیین چند و چون بازتاب انسان‌مداری در زبان فارسی به بررسی تعاریف ارائه شده از حیوانات در فرهنگ فارسی دکتر معین پرداخته شده است. پس از بررسی تمامی تعاریف، ۵۴۱ مدخل، یافته‌ها بر اساس انگاره زیر

<sup>۱</sup> co-evolution

<sup>۲</sup> M. Hulme

<sup>۳</sup> C. Sinha

<sup>۴</sup> R. Harris & C. Hutton

<sup>۵</sup> B. Nerlich & N. Koteyko

<sup>۶</sup> R. S. Jackendoff

<sup>۷</sup> R. W. Langacker

<sup>۸</sup> K. Allan

مورد بررسی قرار گرفتند.

### ۱-۵. پیامدهای اقتصادی زندگی حیوانات برای آدمی

بارزترین گونه‌ی بروز انسان‌مداری در تعریف نام حیوانات، سود و زیانی است که در رویارویی با حیوانات متوجه انسان می‌شود. مثلاً «کشکرک» در این فرهنگ این گونه توصیف شده:

«پرنده‌ای است از راسته سبکیبالان جزو دسته دندانانی نوکان از تیره کلاغان که در اکثر نقاط کره زمین یافت می‌شود..... پرنده‌ای است چابک، موزی و مرموز که خوراکش دانه و میوه و حشرات و گوشت و تخم مرغان دیگر است. کشکرک به طور کلی پرنده‌ای است مضر، زیرا تخم پرندگان مفید دیگر را می‌خورد و نسل آنها را کم می‌کند. بنابراین باید از ازدیاد نسل این پرنده جلوگیری کرد. بهترین طرز دفع آن شکار با تفنگ یا مسموم کردن طعمه‌های گوشتی این جانور است.<sup>۱</sup>»

وقتی بهره‌وری انسان مبنای روابط باشد، خود به خود «استثمار، اسارت و کشتار» حیوانات توجیه می‌شود. به همین خاطر، گاوها اهلی شده‌اند تا «دوشیده شوند و زمین‌های کشاورزی آدمی را شخم بزنند». طاووس‌ها هم چون «زیرا هستند به اسارت گرفته می‌شوند تا در باغ‌وحش‌ها به نمایش درآیند». تیهو را هم می‌توان کشت چون «گوشتی به مراتب مطبوع‌تر و لذیذتر از کبک دارد».

در این میان بیچاره گونه‌هایی هستند که هم وجودشان برای آدمی زیان‌بار است و هم دارای چیزی ارزشمند که مایه فخر فروشی و مباحات انسان باشد:

«قائم.... پستاندار است گوشتخوار که در آسیای غربی از جمله ایران میزید.... حیوانی است بسیار شجاع و درنده .... و از مارها و خرچنگ نیز نمی‌گذرد. اگرچه این حیوان از لحاظ آنکه آفت پرندگان مفید و ماهیهاست مضر است ولی از آن جهت که باقسام موش‌های خانگی یا صحرائی و مارها حمله می‌کند و آنها را از بین می‌برد جانور مفیدی است. قاقم را جهت استفاده از پوستش استفاده می‌کنند و پوستش دارای ارزش قابل توجهی است. این جانور را برای اینکه پوستش صدمه نیند غالباً با تله یا طعمه سمی شکار می‌کنند. پوست قاقم سفید و به غایت گرم است و بزرگان پوشند.»

### ۲-۵. وضعیت روانی و پیش‌انگاشت‌های ناشی از تعریف واژه

هم‌سویی با خلق و خو، و روحیات انسانی مبنای تعریف بیش‌تر حیوانات و بیان کارکردهای زیستی آنها است؛ این ویژگی زمانی مشهودتر است که تعریف‌های حیوانات، بدون توجه یا آگاهی از نام حیوان، خوانده شوند. در اکثر موارد، بلافاصله پس از مطالعه تعریف واژه، نگرشی مثبت یا منفی در ذهن کاربر فرهنگ شکل می‌گیرد؛ آیا این جانور سازگار با طبیعت و ذات انسان است یا نه؟ مثلاً «سنقر، پرنده‌ای است بسیار زیبا و خوش‌خط و حال.... و در شکار بسیار تیزپیر و چابک» اما ساس جانوری است که «روزها در شکافهای اشیاء چوبی و درز تشک و لحاف مخفی می‌شود و شبها خارج می‌شود و به انسان نیش می‌زند و خون وی را می‌مکد. بوی بدی از آن استشمام می‌شود.»

### ۳-۵. ویژگی‌های اندامی و تن‌کردشناختی

ویژگی‌های تن‌کردشناختی<sup>۲</sup> حیوانات همواره با قضاوت‌های ارزشی انسان همراه بوده است. سال‌ها زندگی در کنار

<sup>۱</sup> این قسمت‌ها عیناً از فرهنگ فارسی معین نقل شده‌اند.

<sup>۲</sup> physiological

یکدیگر باعث شده است تا اندام حیوانات و ساز و کارهای زیستی شان مبنایی برای ارزیابی های انسان مدارانه باشد. «زیبایی قو»، «سرعت اسب»، «استقامت شتر»، «قدرت شیر» و «زیبایی چشمان آهو» همگی باز نمود آرمان گرایی انسان هستند. مثلاً «شاهباز.... این پرنده جزء شکاریان زرد چشم است و اندامی بسیار شکیل و زیبا دارد». در مقابل، انواع «کرم ها، سوسک ها و موش ها» برای ما چندان آور هستند، صحبت از «نیش مار، زنبور و عقرب» احساسی مشابه گزیده شدن ایجاد می کند و «قدرت آرواره های تمساح و کفتار» برای همگان ترس آور است.

#### ۵-۴. تأکید بر فراوانی

یکی از ویژگی های قابل تأمل فرهنگ فارسی معین این است که به محض شکل دهی به پیش انگاشتی، به فراوانی حیوانات در زیست گاه هایی اشاره می کند که انسان خود را مالک آن می داند. پس اگر حیوان خاصی «سازگار با نیازمندی های زیستی آدمی» باشد، منبعی است «پایان ناپذیر» در اختیار انسان تا شکار شود یا مورد بهره کشی قرار گیرد. اگر پیش-انگاشت شکل گرفته منفی باشد، هشدار می دهد برای «آگاهی» و توجیهی برای «کشتار و وحشیانه» این حیوانات. به همین خاطر، کفچه مار یکی «از اقسام ماران سمی خطرناک که دارای زهری کشنده است... کفچه ماران دارای انواع متعددی و همه آنها خطرناکند... نوعی از کفچه ماران در کوهستانهای اطراف مشهد فراوانند». اما «میگو... گونه ای از این حیوان در خلیج فارس و بحر عمان فراوان است و چون خوراکی است به مقدار بسیار آنرا صید میکنند». به همین ترتیب، «شاهین... در حدود ۴۰ گونه از این پرنده در سراسر کره زمین منتشرند. گونه های مختلف این پرنده در ایران فراوانست. شاهین را صیادان جهت شکار تربیت می کنند».

#### ۵-۵. بسط ویژگی ها و بایسته های اخلاقی زندگی آدمی

در مورد ویژگی های اخلاقی زندگی انسان، رابطه ای دو سویه بین او و تمامی حیوانات قرار می گیرد؛ گویی انسان مصدر تمامی نیکو نهدی ها است؛ اما در مواجهه و زندگی در کره خاکی به ناچار پذیرای برخی نابکاری ها شده است تا در مقابل مکر و فریب کاری حیوانات بازنده نباشد. «شجاعت»، «تهور»، «چابکی»، «تیزی»، «متانت» و «استقامت» برخی از ویژگی های هستند که آدمی به نفع خود مصادره کرده و انتساب آن به حیوان خاصی مشروط به همراهی با انسان و تأمین منافع اوست.

بر همین اساس، قاطر این گونه توصیف می شود «... بواسطه بردباری و مقاومت در برابر امراض و روش متین و محکمی که دارد... تنها حیوانی است که بدون مخاطره باریکترین راههای کوهستانی را با کمال مهارت و چابکی طی می کند». در مقابل انسان پاک سرشت ناخواسته و بالاجبار «لجاجت»، «سماجت»، «شرارت»، «حرص و طمع»، «پر خوری» و «حیله گری» را نزد حیوانات تلمذ کرده است. «روباه» نماد «حیله گری» است؛ «شتر» نماد «کینه ورزی»؛ «بز» نماد «شهوت» و «الاغ، گاو و گوسفند» هم رقابتی تنگاتنگ دارند تا «حمایت» را به طور اعلاء به منصفه ظهور گذارند. برای نمونه:

«چون کلاغ است نجس خوار و جسور      چون خروس است زناکار و لئیم»

(خاقانی)

«عاطفه مادری کوکو (فاخته) بسیار کم و مشهور به بی عاطفگی است و جوجه هایش نیز بقدر ناشناسی شهرت دارند».

اردک ماهی هم «... بسیار پر خور است و انواع و اقسام ماهی های دیگر را با حرص و ولع زیاد می خورد».

#### ۵-۶. پیش انگاشت های ناشی از زیست گاه حیوانات

محل اصلی زندگی حیوانات هم در شکل دهی به برخی پیش‌انگاشت‌ها کاملاً موثر است. «زندگی بر فراز درختان بلند»، «دریا»، «رودخانه» و «آب‌شیرین» همواره مورد تمنا آدمی بوده است. در مقابل، «زیر زمین»، «جاهای تاریک» و «نمدار» ترس و تأثر آدمی را به همراه دارد. مثلاً «فعی... در سنگلاخها بین خار و خاشاک یافت شود.» و «همچ هم (نوعی مگس است شبیه پشه که بر روی گوسفند و خر نشیند.» اما نیله گاو «پستانداری است... که در مراتع سرسبز و جنگلهای انبوه میزید.»

#### ۵-۷. پیش‌انگاشت‌های ناشی از ساختار واژگانی نام حیوانات

انسان‌مداری در چگونگی نام‌گذاری حیوانات هم بروز می‌یابد. برای فارسی‌زبان‌ها «شترمرغ» آمیزه‌ای از «شتر و مرغ» پنداشته شده است و این «نه این و نه آن» بودن نشانه‌ای برای «سرگشتگی و حیرانی»:

هستم از استمـالت دوران      چون شترمرغ عاجز و حیران  
(سنایی)

به آسانی می‌توان پیش‌انگاشت‌های متفاوتی که نام‌هایی چون «مرغ حق»، «شاهباز» و «شهر» از یک سو و از سوی دیگر «کورموش»، «سرگین گردان» و «خرمگس» برای کاربر متبادر می‌سازند، پی‌برد.

#### ۵-۸. تعریف خنثی

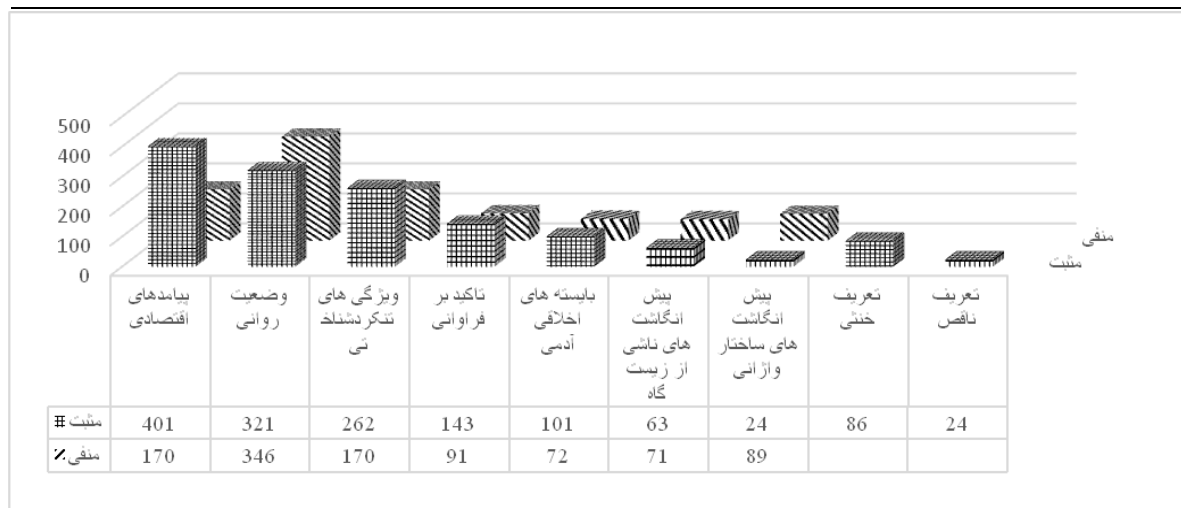
برخی از توصیف‌های ارایه شده از حیوانات فاقد سوگیری است و نمی‌توان ردپایی از انسان‌محوری در آن یافت. در این مواقع، تعریف ارایه شده مبنایی علمی دارد و به بیان ظاهر و ویژگی‌های تن‌کردشناختی حیوانات مورد نظر بسنده شده است؛ مثلاً «ورسی گنجشکی است با پرهای کبود رنگ.»

#### ۵-۹. تعریف ناقص

گاهی اوقات در تعریف واژه صرفاً از تعدیل‌گر<sup>۱</sup> گزاره‌ای به صورت «...نوعی ماهی، پرنده و... است» استفاده می‌شود و هیچ‌گونه اطلاعات تکمیلی ارایه نمی‌شود؛ مثلاً «شخیش نوعی پرنده است.» گاهی هم تعریف ارایه شده در تضاد با مبانی علمی رایج و دانش سخنوران زبان فارسی قرار می‌گیرد؛ برای نمونه «خفاش... چشمهایش ضعیف است و بدین ترتیب روزها را در تاریکی بسر میبرد و هنگام غروب پرواز می‌کند.»

پس از بررسی تمامی تعاریف موجود از حیوانات در فرهنگ فارسی معین بر اساس انگاره پیشنهادی، نتایج تحلیل داده‌ها در نمودار (۱) نشان داده شده است. در هر مورد، براساس انگاره پیشنهادی، حیوانات در دو گانه مثبت (برای انسان) و منفی (برای انسان) قرار گرفته‌اند.

<sup>1</sup> hedge



نمودار ۱) فراوانی نسبی موارد انسان‌مداری در فرهنگ فارسی معین

نوشتارین<sup>۱</sup> (۱۹۴۵) در رویارویی انسان و طبیعت سه مرحله را بازنشاسایی کرده است. مرحله نخست، مرحله پیشاصنعتی است که در آن نیروهای موجود در طبیعت بر انسان و فن‌آوری‌های غلبه دارند؛ نرخ زاد و ولد و مرگ هر دو بالا است و در نتیجه رشد جمعیت تقریباً ثابت می‌ماند. در مرحله دوم، دستاوردهای صنعتی و فن‌آوری تقریباً به همه کشورهای راه می‌یابد و انسان‌ها به ناگهان خود را نیروی برتر در طبیعت می‌یابند. در این دوره میزان زاد و ولد هم‌چنان بالا است اما میزان تلفات ناشی از بیماری‌ها به شدت کاهش می‌یابد. در این دوره با متوسط رشد ۳ درصدی، جمعیت کره زمین در یک دوره صد ساله ۲۰ برابر خواهد شد. افزایش چشمگیر جمعیت موجب استفاده بی‌رویه از منابع موجود، استهلاک آن‌ها و در نتیجه تهدید و انقراض گونه‌های زیستی می‌شود. با تداوم پیشرفت فن‌آوری، مرحله سوم آغاز می‌شود که در آن رشد جمعیت به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد؛ آگاهی نسبت به ارزش منابع و گونه‌های زیستی افزایش می‌یابد و اقداماتی جهت حفظ گونه‌ها صورت می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که فرآیند نگارش فرهنگ معین، از آغاز فیش‌برداری از سال‌های ۱۳۱۸ تا چاپ جلد آخر در سال ۱۳۶۴، در دوره دوم صورت گرفته است. در بیش‌تر تعاریف ارائه شده انسان نیروی برتر در طبیعت است و همه گونه‌های زیستی در اختیار او هستند تا جواب‌گوی نیازهای روزافزون جمعیت و زیاده‌خواهی‌های انسان باشند.

با توجه به نمودار، اگر تعاریف ناقص را هم جزء تعاریف خنثی حساب کنیم، جمعاً ۱۱۰ مورد و کمی بیش از ۴/۵ درصد کل تعاریف، در مقابل مجموع دیگر تعاریف که دارای جنبه‌هایی از انسان‌مداری هستند، حدوداً ۲۳۵۰ مورد، بسیار ناچیز به نظر می‌رسد. مشخص است که انسان‌مداری حاکم بر فرهنگ فارسی‌زبانان قویاً در فرهنگ‌های زبان فارسی - در این پژوهش فرهنگ فارسی معین - بازتاب یافته است. سال‌ها هم‌زیستی با حیوانات نقش بارزی در تکامل فرهنگی آدمی داشته است؛ بنابراین، گستره‌های ترس - آرامش خاطر و سود-زیان اقتصادی حیوانات بیش‌ترین فراوانی، حدوداً ۵۱ درصد موارد، را در فرهنگ معین دارد تا بدین وسیله ضرورت تأمین امنیت - روانی و اقتصادی - انسان‌ها مورد تأکید قرار گیرد. از لحاظ کارکردهای تنکردشناختی، مثل سرعت، قدرت و استقامت، بیش‌تر حیوانات در وضعیت بهتری نسبت به

<sup>۱</sup> F. Notestein

انسان قرار دارند. چنانچه این ویژگی‌ها، که ۱۷ درصد تعاریف انسان‌مدارانه را به خود اختصاص می‌دهند، در مقابل منافع انسان قرار گیرند عاملی هستند برای ترس، نفرت و... اما اگر در کنترل انسان باشند، عاملی هستند برای تسلط بر محیط و آرامش خاطر. در قسمت پیامدهای اقتصادی، حیوانات و فعالیت‌های زیستی‌شان بیش از آن که به ضرر انسان باشند، در خدمت انسان و تأمین نیازهایش هستند. چون حیوانات در جهت برآورده ساختن نیازهای اقتصادی، روان‌شناختی و بایسته‌های تنکردشناختی نقش قابل توجهی دارند، بنابراین توجه به فراوانی گونه‌های جانوری، تقریباً ۱۰ درصد موارد، در این فرهنگ قابل توجه است. تمرکز بر بایسته‌های اخلاقی آدمی، ۷ درصد کل تعاریف، نیز عرصه مناسبی است برای غیریت‌سازی؛ تمام خوب‌ها برای «ما» انسان‌ها و همه بد‌ها برای «آنها». بسامد پیش‌انگاشت‌های ناشی از محل زندگی حیوانات و ساختار واژگانی نام حیوانات به ترتیب با ۱۳۴ و ۱۱۳ مورد و مجموعاً ۱۱ درصد موارد در رده‌های ششم و هفتم جای می‌گیرند.

## ۶. نتیجه‌گیری

علاوه بر شاخصه‌های اقتصادی، نقش عوامل فرهنگی نیز در شکل‌گیری بحران‌های زیستی قابل توجه است. در این پژوهش به بررسی کارکرد مهم‌ترین دستارود فرهنگی بشر، زبان، در وضعیت کنونی و آتی زیست‌بوم‌ها پرداختیم. فرهنگ واژگان همواره راهنمای کاربران زبان در ارائه مفاهیم دقیق و صورت‌های استانده کاربرد است. تعاریف ارائه شده از حیوانات در فرهنگ معین متضمن نگاه و نگرش فارسی زبان‌ها نسبت به دنیای پیرامون‌شان و از جمله گونه‌های زیستی است. در بازنمایی بیش‌تر حیوانات در این فرهنگ، حیوانات فاقد کنش‌گری‌های آگاهانه، اندیشه و احساس هستند؛ گویی حیوانات و گیاهان اشیائی هستند در مالکیت انسان و هر کدام نمونه کم‌ارزشی از یک گونه زیستی هستند که برای برآورده ساختن نیازهای انسان آفریده شده‌اند.

در فرهنگ‌های واژگانی از این دست نه تنها اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی که باعث تخریب زیست‌بوم‌ها می‌شوند به چالش کشیده نمی‌شوند، بلکه نقش چشمگیری در بازتولید و نهادینه کردن چنین اندیشه‌هایی دارند. آنچه که زبان فارسی در این زمینه احتیاج دارند رویکرد پژوهشی جدیدی است که بتواند کاربران خود را بدون واسطه و تعیین‌گری‌های زبان با جهان‌های فراتر از انسان پیوندند. زبان‌شناسی زیست‌بومی رویکردی است که قابلیت ایجاد یک رستاخیز و تحول بنیادین در گفتارهای موجود در زبان فارسی و اندیشه و عمل فارسی زبان‌ها را دارا است.

آرمان زبان‌شناسی زیست‌بومی نه صرفاً نجات گونه‌های زیستی، بلکه نجات نوع بشر در زمانه کسوف ارزش‌ها است. بدین منظور هم‌ذات‌پنداری با طبیعت و شالوده‌شکنی مفهوم دیرپای «انسان‌برتری» در رأس اولویت‌ها قرار می‌گیرد؛ چرا که انسان‌بودگی مستلزم قربانی شدن سایر گونه‌های زیستی است؛ نوعی گونه‌برتری نهادینه شده که توجیهی است برای خودپیروی<sup>۱</sup> انسان‌ها و کشتار حیوانات و حتی هم‌نوع‌هایی که به باور گونه برتر، پس‌مانده‌های دنیای انسانی هستند. بسیاری از نسل‌کشی‌ها و برده‌داری‌ها با گنجاندن در دوگانه «ما»ی برتر و «دیگری» حیوان توجیه شده‌اند. گویی برای احیای روحیه همبستگی، جوامع انسانی نیاز به فاجعه‌ای بزرگ دارند (ژیژک، ۱۳۹۱: ۱۵۸). هدف زبان‌شناسی زیست‌بومی شکل‌دهی به چنین روحیه‌ای قبل از بروز فاجعه است.

هدف مشترک همه رویکردهای زیست‌بومی آگاهی بخشی در مورد اهمیت گونه‌های زیستی و گنجاندن آن در سیاست‌گذاری‌هاست (رضایی، ۱۳۸۶؛ شاه‌ناصری، ۱۳۸۸). بهترین روش دست‌یابی به چنین هدفی اتخاذ رویکردی

<sup>۱</sup> autonomy

انتقادی است. این آگاهی بخشی نباید الزاماً در کوتاه مدت موجب تحول بنیادین در گفتار و رفتار کاربران زبانی شود. همان طور که فروید در آغاز کتاب تفسیر خواب آورده است "اگر نمی توان مجموعه آشکار قواعد ایدئولوژیک را تغییر داد، حداقل می توان در جهت تغییر جزئی مبانی گام برداشت" (فروید، ۱۳۸۲: ۲۲ به نقل از ژیتزک، ۱۳۸۵: ۴۰). موفقیت رویکرد انتقادی براساس کارایی آن در اثر بخشی روی ساختارهای کلان جامعه و سهمی که در ایجاد تغییر در این ساختار ایفا می کند، سنجیده می شود (آقاگل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶).

در زبان فارسی، مانند بسیاری از زبان های دیگر، ضرورت به روز رسانی ساختار و محتوای فرهنگ های فارسی، همخوانی آن با مقتضیات زمانه و بازتاب دغدغه های زیستی در زبان ضروری به نظر می رسد. مثلاً هوبرگر (۲۰۰۷) در تحلیل انسان مداری در فرهنگ های تک زبانه انگلیسی زبان معتقد است: "پافشاری بر حفظ سنت ها و رویکردهای کنونی موجب انقراض همه گونه های زیستی و تکرار چندین باره فاجعه های زیستی خواهد شد. بنابراین ضروری است همه زبان ها در تدوین فرهنگ ها، در سطح واژگان و گفتمان بایسته های زیست بومی را در نظر داشته باشند."

### کتابنامه

- آقا گل زاده، فردوس و غیاثیان، مریم السادات (۱۳۸۶). رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی. *زبان و زبان شناسی*، ۳، ۵۴-۳۹.
- حسین زاده بزی، فاطمه (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان زیست محیطی در زبان فارسی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان.
- رضایی، حدائق (۱۳۸۶). زبان سبز سپهری در صدای پای آب. *مجله تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد* (۲)، ۱۰۷، ۳۴-۲۱.
- ژیتزک، اسلاوی (۱۳۸۵). به برهوت حقیقت خوش آمدید، ترجمه فتاح محمدی. زنجان: هزاره سوم.
- ژیتزک، اسلاوی (۱۳۹۱). خشونت، پنج نگاه زیر چشمی، ترجمه علی رضا پاک نهاد. تهران: نشر نی.
- شاه ناصری، شادی (۱۳۸۸). نقش زبان علم در تشدید بحران های محیطی از منظر زبان شناسی زیست محیطی. *زبان و زبان شناسی*، ۵(۱۰)، ۲۶-۱.
- عموزاده مهدیرجی، محمد (۱۳۸۳). نقش زبان در نمود واقعیت ها. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ۴۷، ۱-۲۱.

فروید، زیگموند (۱۳۸۲). *تفسیر خواب*. ترجمه شیوا رویگریان. تهران: نشر مرکز.

معین، محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی معین*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دبیر.

- Allan, K. (2006). 2<sup>nd</sup>ed Dictionaries and Encyclopedias: Relationship. *Encyclopedia of Language & Linguistics*, Oxford: Elsevier. 573-77.
- Bang, J. C. & Trampe, W. (2013). Aspects of an ecological theory of language. *Language Sciences*, 41, 83-92.
- Carson, R. (1962). *Silent Spring*. Boston Houghton: Mifflin.
- Chawla, S. (1991). Linguistic and Philosophical Roots of our Environmental Crisis. *Environmental Ethics* 13(3), 253-273.
- Couto, H. H. (2014). Ecological approaches in linguistics: a historical overview. *Language*

- Sciences*, 41 122-128.
- Crystal, D. (2000). *Language Death*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Eriksen, T. H. (2001). 2<sup>nd</sup> ed. *Small Places, Large Issues: An Introduction to Social and Cultural Anthropology*. London: Pluto Press.
- Fill, A. (2002). Tensional Arches: Language and Ecology. In Fill, A., Penz, H. & Trampe, W. (Eds.), *Colourful Green Ideas*, 1-14. Wien: Lang.
- Greaves, T. C. (1995). Problems facing anthropologists: cultural rights and ethnography. *General Anthropology* 1(1), 3-6.
- Hagege, C. (1985). *L'homme de paroles: Contribution Linguistique aux Sciences Humaines*. Paris: Artheme Fayard.
- Hale, K. (1992). On endangered languages and the safeguarding of diversity. *Language* 68, 1-3.
- Halliday, M.A.K. (2001). New ways of meaning. The challenge to applied linguistics. In Fill, A., Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 175-202. London: Continuum.
- Habermas, J. (1985). *The Theory of Communicative Action*. 2 vols. New York: Beacon Press.
- Harris, R. & Hutton, C. (2007). *Definition in Theory and Practice: Language, Lexicography and the Law*. London: Continuum.
- Haugen, E. (2001). The ecology of language. In Fill, A. & Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 57-66. London: Continuum.
- Heuberger, R. (2007). Language and ideology. A brief survey of anthropocentrism and speciesism in English. In Fill, A., Penz, H. (Eds.), *Sustaining Language*, 105-124. Verlag: Munster.
- Hulme, M. (2008). Amid the financial storm: redirecting climate change. Retrieved December 21, 2014. From [http:// www.opendemocracy.net/article/amid-the-financial-storm-redirecting-climate-change](http://www.opendemocracy.net/article/amid-the-financial-storm-redirecting-climate-change).
- Jackendoff, R. S. (1983). *Semantics and Cognition*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Jung, M. (2001). Ecological criticism of language. In Fill, A. & Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 270-285. London: Continuum.
- Kottak, C. P. (1999). 3<sup>rd</sup> ed. *Assault on Paradise: Social Change in a Brazilian Village*. New York: McGraw-Hill.
- Kramsch, C. (2005). Post 9/11: foreign languages between knowledge and power. *Applied Linguistics* 26 (4), 545-567.
- Langland, W. (1987). *The Vision of Piers Plowman*. London: J.M. Dent.
- Langacker, R.W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*, vol. 1: theoretical prerequisites. Stanford: Stanford University Press.
- Mühlhäusler, P. (1996). *Linguistic Ecology: Language Change and Linguistic Imperialism in the Pacific Region*. London and New York: Routledge.
- Nazarea, V. (1999). A view from a point: ethnoecology as situated knowledge. In Nazarea, V. (Ed.), *Ethnoecology: Situated Knowledge/Local Lives*, 3-20. Tucson: University of Arizona Press.
- Nerlich, B., Koteyko, N. (2009). Carbon reduction activism in the UK: lexical creativity and lexical framing in the context of climate change. *Environmental Communication* 3(2), 206-223.
- Notestein, F. (1945). Population: The long view. In Schultz, P.W. (Ed.), *Food for The World*, 125-141. Chicago: University of Chicago Press.
- Rudd, G. (2003). Thinking through earth in Langland's *Piers Plowman* and the Harley lyric "Erthe to erthe" In *Ecotheology*, 8(2), 137-149.



- Samuel, G. (1990). *Mind, Body and Culture: Anthropology and the Biological Interface*. London: Cambridge University Press.
- Sapir, E. (1912/2001). Language and environment. In Fill, A. & Muhlhausler, P. (Eds.), *The Ecolinguistics Reader: Language, Ecology and Environment*, 13–23. London: Continuum.
- Sinha, C. (2006). Epigenetics, semiotics and the mysteries of the organism. *Biological Theory* 1 (2), 112–115.
- Steffensen, S.V. & Fill, A. (2013). Ecolinguistics: the state of the art and future horizons. *Language Sciences* 41 (2014), 6–25.
- Trampe, W. (1996). Okosysteme und Sprache-Welt-Systeme. In Fill, A. (Ed.), *Sprachökologie und Ökolinquistik*, 59–75. Tübingen: Stauffenburg.
- von Humboldt, W. (1820). Über das vergleichende Sprachstudium in Beziehung auf die verschiedenen Epochen der Sprachentwicklung. In von Humboldt, W. (1963) *Schriften zur Sprachphilosophie*, Werke Bd. 3. 122-143. Stuttgart: Sprachtum.

